



فصلنامه علمی پژوهشی فلسفه و الهیات
سال نوزدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳

Naqd va Nazar

The Quarterly Journal of Philosophy & Theology
Vol. 19, No. 2, summer, 2014

بایسته‌های دوره‌بندی تمدن اسلامی

علی بیات *

چکیده

تمدن اسلامی یکی از دوره‌های ممتاز در تاریخ تمدن بشری است. لازمه تحقیق در این تمدن همچون هر تمدن دیگری دوره‌بندی آن است، زیرا دوره‌بندی تاریخی اساساً ناظر بر تحولاتی است که در اصل و متن حیات اجتماع بشری رخ می‌دهد و دیگر اینکه این امر سبب نظام‌بخشی ذهن مورخان در تنظیم اطلاعات تاریخی شده، امکان بررسی و شناخت فرایند و روند تحولات رویدادهای تاریخی در دوره‌های مختلف را فراهم می‌سازد. این تحقیق به روش تبیین مفهومی درآمده است بر بایسته‌های دوره‌بندی تمدن اسلامی از حیث اهمیت، مفهوم، ضرورت، معیارها و الگوها.

کلیدواژه‌ها

دوره‌بندی تاریخی، تمدن اسلامی، دوره‌بندی تمدن اسلامی، ضرورت دوره‌بندی، معیارها، الگوها.



۱۱

نظر

بایسته‌های دوره‌بندی تمدن اسلامی

مقدمه

تمدن اسلامی با هر قرائتی، یکی از دوره‌های مهم در سیر تمدن بشری است. اهمیت این تمدن نه تنها در واسطه‌بودن آن میان موارث تمدن‌های پیشین و تمدن نوظهور غربی، و نه فقط در گستره وسیع جغرافیایی و زمانی آن، بلکه در قرائت و طرح نوی است که بر مبنای آموزه‌های وحیانی از تمدن ارائه کرد. تمدنی که بنیان آن در بستر بکر و بایر جغرافیای انسانی جزیره‌العرب به مرکزیت مدینه‌النبی پدید آمد و در کمتر از یک‌سده در جغرافیای پهناوری از مرزهای چین در شرق تا اندلس در غرب، و از حدود قفقاز در شمال تا یمن و صحاری مرکزی آفریقا در جنوب سایه گستر شد. پس از آن با اقتباس انواع موارث تمدن‌های پیشین و جذب و ترکیب و تألیف آنها با فرهنگ اسلامی، به صورت تمدنی خلاق، شکوهمند و درخشان در تاریخ بشری تثبیت گردید؛ تمدنی که کمترین دستاورد آن وحدت‌بخشی و یکسان‌سازی میان مشترکات، مؤلفه‌ها و صورت‌های متکثر تمدن‌های بشری بر مبنای آموزه‌های دینی اسلام بوده است. البته این تمدن نیز همچون دیگر تمدن‌ها به دلیل سرشت انسانی، اجتماعی و این جهانی بودن و مطابق سنت تاریخی حاکم بر تمدن‌ها پایدار نماند و به رکود گرایید و سرانجام شاکله تمدنی‌اش در مواجهه با تمدن نوظهور غربی از هم گسیخته شد. در این مقاله، موضوع دوره‌بندی تمدن اسلامی به عنوان موضوعی درجه دوم (و نه درجه اول که موضوع آن چیستی تمدن اسلامی است) تبیین می‌شود، ولی پیش از ورود به بحث اصلی، توضیح مختصری درباره مفهوم دوره‌بندی تاریخی ارائه می‌شود.

دوره‌بندی تاریخی

در کتاب‌های لغت دوره به معانی مختلفی همچون پیرامون، گیرد، دور، گردش دایره‌وار امری یا چیزی، روزگار، زمانه، مدت معین که به امری اختصاص دارد، عصر، هنگام، وقت (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل دوره) عهد، دایره (نفیسی ۱۳۴۳: ذیل دوره) آمده است، اما در اصطلاح دوره به مدت زمانی که به وسیله یک پدیده بازگردنده، محدود و مشخص می‌شود و نیز رشته وقایعی که در این مدت روی می‌دهد اطلاق می‌گردد؛ مانند دوره یک حرکت وضعی، یا دوره حرکت حلقوی در فیزیک، یا دوره گردش یک سیاره یا... (مصاحب، ۱۳۸۱: ذیل دوره).



اما در حوزه علم تاریخ دوره به معنای صرف زمان و عصری که پدیده‌ها و رویدادهای تاریخی در آن رخ داده‌اند نیست، بلکه می‌توان آن را چنین تعریف کرد: «مجموعه رویدادها و روند تغییرها و تحولاتی مثبت یا منفی که در زمان معین بر هر جامعه یا قوم رفته است». بنا بر این تعریف، این زمان و دهر نیست که سرنوشت انسان را همچون دیگر پدیده‌های مادی رقم می‌زند، بلکه این خود انسان است که به سبب قابلیت‌های فکری و معرفتی، توانایی‌های وجودی و امکانات مادی که خالق هستی در اختیار او نهاده و برای او مقدر کرده است، زندگی خود را می‌سازد و در کل، خود اوست که سیر حرکت تاریخی‌اش را تعیین می‌کند. در این معنا، دوره تنها مفهوم و مقیاسی است برای تنظیم رخدادها و وقایع تاریخی مربوط به یک جامعه و قوم که در یک بازه زمانی به منظور مطالعه آنها در نظر گرفته می‌شود. در مفهوم کلی‌تر، دوره‌بندی تاریخی یا دوره‌سازی تاریخ یکی از ضرورت‌های مطالعات تاریخی است که سبب نظام‌بخشی به موضوعات تاریخی شده، مورخان را در طبقه‌بندی اطلاعات تاریخی یاری می‌کند. گفتنی است گرچه به لحاظ فلسفی، تاریخ و نیز همه دوره‌های تاریخ بشری در ذات خود به هم پیوسته و یکپارچه است، مورخان آن را دوره‌بندی می‌کنند تا سبب نظم‌بخشی گردد و واقعیت‌ها و مقتضیات تاریخی هر دوره از دوره‌های پیش و پس تفکیک گردد و به بررسی و تحلیل سپرده شود (نک: گرهارد، ۱۳۸۴). در این زمینه، سخن ابوریحان بیرونی بنا بر پیش و منطبق علمی خاص او درباره زمان‌مندی و نیاز زندگی دینی و دنیوی بشر به دوره‌بندی تاریخی و مبادی مختلف اقوام و ملل شایسته توجه است:

«تاریخ مدت معینی است که از آغاز سال شروع می‌گردد که در آن سال پیغمبری مبعوث شده یا پادشاه بزرگی قیام کرده یا امتی به طوفان و زلزله هلاک گشته یا مملکتی خسف شده، یا وبا و قحط شدیدی اتفاق افتاده، یا انتقال دولتی و تبدیل ملتی و یا حادثه عظیمی از آیات سماوی و علامات مشهور ارضی که جز در ازمنه دراز حاصل نمی‌شود روی داده [است] و به یاری تواریخ، اوقات محدود و معین شناخته می‌شود و در همه حالات دینی و دنیوی از تاریخ گریزی نیست. کلیه امم و مللی که در سرزمین‌های مختلف پراکنده‌اند، هر یک تاریخی مخصوص به خود دارند و مبدأ آن تواریخ از زمان پادشاهان بزرگ یا پیغمبران یا دولت‌های ایشان، یا یکی از علل پیش گفته می‌باشد. به کومک این تواریخ، ایشان نیازمندی‌های خویش را از معاملات و وقت‌شناسی رفع می‌نمایند و البته هر





تاریخ مختص بدان امتی است که آن را وضع کرده [است]» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۱۹؛ همان: ۱۹۲۳: ۱۳). بیرونی دوره‌بندی تاریخ را لازمه اداره زندگی دنیوی و دینی بشر می‌داند و تأکید دارد که هر قوم و ملتی تاریخ و تقویم خاص خود را دارد و بنابر همان تقویم است که تاریخ آن قوم مطالعه می‌شود.

در زمینه دوره‌بندی تاریخ، بررسی گاه‌شماری اقوام و ملت‌های مختلف نشان می‌دهد که مبادی تاریخی آنها بر چهارگونه است: ۱. بر اساس رخداد‌های دینی (بعثت، ولادت یا هجرت یا رحلت پیامبری)؛ ۲. بر اساس رویدادها و تحولات اجتماعی و سیاسی (مهاجرت قومی یا تشکیل حکومت و دولتی)؛ ۳. بر اساس رویدادها و حوادث طبیعی (طوفانی بزرگ، زلزله‌ای مخرب، آتشفشانی مهیب، خشک‌سالی ممتد، قحطی و گرسنگی و یا بروز بیماری‌های مهلکی که منشأ تحولاتی شده است)؛ ۴. بر اساس حادثه نجومی خاصی (خسوف یا کسوف کلی، طلوع ستاره‌ای دنباله‌دار و...). اگر حادثه نجومی خاصی مبدأ تاریخ و دوره‌بندی تاریخی باشد، در این صورت باورهای دینی یا وابستگی‌های قومی و ملی در آن دخالت نخواهد داشت و چنین مبدایی می‌تواند مبدأ تقویم واحد جهانی و مورد قبول همه جوامع باشد (نک: نبی، ۱۳۶۵: ۲۴-۲۱) که البته تاکنون چنین اتفاق نظری حاصل نشده است.

اما در این باره که مورخان، فیلسوفان و... در میان هر قوم و ملتی و در هر عصری و نسلی چگونه تاریخ را دوره‌بندی کرده‌اند، به فهم آنان از زمان و دستگاه تقویمی آنان در محاسبه زمان و مبنای آنان در تاریخ‌گذاری بستگی داشته است. به طور کلی، آنان تاریخ را از دیرباز به سه گونه ماهوی، گاه‌شمارانه و تکاملی به شرح زیر دوره‌بندی کرده‌اند:

الف) دوره‌بندی ماهوی: این گونه دوره‌بندی ماهیتی هستی‌شناسانه دارد و حقیقی - و نه اعتباری - است. این نوع دوره‌بندی، برخاسته از نگرش دینی در سنت کهن تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری است که در اندیشه متألهان یهودی، مسیحی و مسلمان منعکس شده است. در سفر پیدایش (نک: کتاب مقدس، بی‌تا: باب اول)، خلقت جهان هستی در شش روز ذکر شده و در قرآن نیز آفرینش آسمان‌ها و زمین در شش روز (به معنای دوره) آمده است: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ...» (هود: ۷). در این نگرش، خلقت انسان مستقل از سیر زمانی و تاریخی تکوین و پیدایش جهان دوره‌بندی نمی‌شود. در میان آثار مکتوب مورخان مسلمان، کتاب تاریخ الرسل والملوک طبری نمونه برجسته‌ای است که در آن تاریخ با

آفرینش جهان و انسان آغاز شده و پس از آن، زندگی نامه انبیا و رویدادهای مربوط به تاریخ آنان و... آمده است.

بجز این گونه دوره‌بندی که به دوره‌بندی کل خلقت و نظام آفرینش مربوط است، پیروان هر کدام از ادیان بزرگ یهودیت، مسیحیت و اسلام رویداد خاصی را برای محاسبه زمان و مبدأ تاریخ و تقویم خود انتخاب کرده‌اند. یهودیان، نخست آغاز آفرینش عالم، بعد واقعه طوفان نوح، خروج قوم بنی اسرائیل از مصر در زمان موسی 7 ساخت هیکل به دست سلیمان نبی، سپس تخریب اول آن و بعد بازسازی دوباره آن (بیرونی، ۱۳۷۳: ۸۵) یا زمان رهایی خود از اسارت بابل در زمان کوروش هخامنشی و... (نک: دهخدا: ذیل تاریخ یهود؛ مصاحب، ۱۳۸۱: ذیل تقویم یهود)، را مبدأ تاریخ خود دانسته‌اند. مسیحیان نیز پس از اختلاف آرای فراوان (بیرونی، ۱۳۷۳: ۱۴۷-۱۴۶) سرانجام سال تولد حضرت عیسی 7 و مسلمانان زمان هجرت پیامبر اسلام 9 را به‌عنوان مبدأ تاریخ و تقویم گاه‌شماری خود تعیین کرده‌اند (بیرونی، ۱۹۲۳: ۲۹).

ب) دوره‌بندی گاه‌شمارانه: آغاز این گونه دوره‌بندی تاریخی به‌طور مشخص شناخته شده نیست، اما می‌توان وضع آن را از زمانی دانست که دولت‌ها پدید آمده و رخدادهای تاریخی برحسب دوره زمانی حکومت یک خاندان، سلسله و یا فرمانروا دوره‌بندی شده‌اند. در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی دوره‌ها در قالب‌های سال‌شمارانه، دهه‌ای، سده‌ای، چندسده‌ای، به‌صورت توالی حکومت‌ها و دوره فرمان‌روایی حکمرانان صورت گرفته است. در این میان، دوره‌ها یا تحت تأثیر نگرش سیاسی در سنت کهن تاریخ‌نگاری بوده‌اند و یا تاریخ‌نگاری اقوام و ملت‌های مختلفی همچون ایرانیان و بیزانسی‌ها که دارای دولت بودند بر آنها تأثیر نهاده‌اند و یا اینکه تحت تأثیر نگرش فرهنگی محدثان و عالمان در سنت طبقات‌نگاری پدید آمده‌اند. اشکال و نمونه‌های این گونه دوره‌بندی در تاریخ‌نگاری اسلامی عبارتند از: بخش پیش از اسلام: تاریخ الرسل والملوک طبری (توالی حکومت‌ها) و بخش اسلامی آن (سال‌شمارانه): تاریخ الاسلام ذهبی (دهه‌ای)؛ الدرر الکامنه فی أعیان المائنه الثامنه ابن حجر عسقلانی و الضوء اللامع فی أعیان القرن التاسع سخاوی (سده‌ای)؛ و فیات الاعیان ابن خلکان و الوافی بالوفیات صفدی (چندسده‌ای) و اخبار الدوله العباسیه از نویسندگانی ناشناس درباره خلافت عباسی، تاریخ بیهقی ابوالفضل بیهقی در تاریخ غزنویان و التاريخ الباهر فی الدوله الاتابکیه درباره دولت اتابکان زنگی و طبقات ناصری منهاج سراج (تاریخ دولت‌ها و سلسله متوالی دولت‌ها).





ج) دوره‌بندی تکاملی: این نوع دوره‌بندی براساس نظریه خطی در مطالعات جامعه‌شناسی تاریخی در اروپای پس از رنسانس پدید آمد؛ بدین معنا که تاریخ انسانی بر مبنای مفهوم سیر تحول و تکامل اجتماعی بشر دوره‌بندی می‌شود و به هر دوره از تاریخ یک ملت یا یک تمدن و یا جریان کلی تمدن بشری، به مفهوم چرخه‌ای از چرخه‌های رشد و انحطاط نگریسته می‌شود. رویکردهای اندیشمندان در دوره‌بندی تکاملی تاریخ متفاوت است. اگوست کنت فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی (۱۸۵۷ - ۱۷۹۸) سیر تکامل تاریخ بشر را بر مبنای مراحل تحول و تکامل ذهن و فکر بشر به سه دوره ربّانی (حاکمیت اراده ارباب انواع و سلطه کاهنان بر تاریخ بشر پیش از قرون وسطی)، مابعدالطبیعی (حاکمیت خدای واحد با توجیّهات عقلانی ذهن بشر قرون وسطی) و اثباتی (حاکمیت علم بر ذهن و فکر بشر و اصالت یافتن مشاهده و تجربه به جای تخیل و تعقل دوره رنسانس اروپا) تقسیم‌بندی کرده است (نک: کافی، ۱۳۹۳: ۲۲۸-۲۲۶). گفتنی است که این دوره‌بندی کلان از تاریخ بشری اولاً، جنبه ایدئالیستی و ذهنی دارد؛ ثانیاً، به‌طور نسبی بر تحولات تاریخ اجتماعی و دینی اروپا انطباق دارد و نه سیر تحولات تاریخ بشری.

کارل مارکس فیلسوف آلمانی (۱۸۸۳ - ۱۸۱۸) تاریخ را نه بر مبنای سیر تحول و تکامل و اجتماع بشری کنت، بلکه بر مبنای فرایند توسعه اقتصادی (عوامل تولید) و مناسبات میان طبقات اجتماعی مؤثر در تولید به شش مرحله: جامعه اشتراکی اولیه، برده‌داری، فئودالی، سرمایه‌داری (بورژوازی)، سوسیالیسم و کمونیسم (جامعه بدون طبقه) دوره‌بندی کرد (همان: ۲۴۳ - ۲۴۱). این نظریه هم کاملاً ذهنی و هم به‌نسبت برآمده از تحولات اقتصادی و اجتماعی اروپای پس از رنسانس اروپاست و بر فرایند تحولات تاریخی دیگر جوامع منطبق نیست. نتیجه آنکه دوره‌بندی تاریخ، لازمه امور زندگی دنیوی و دینی بشر و امری ضروری در معرفت‌شناسی تاریخی است.

تمایز تمدن اسلامی

گرچه تمدن اسلامی نیز با سیر کلی تاریخ تمدن بشری پیوستگی ذاتی دارد و قابل تجزیه از آن نیست، درعین حال دوره‌ای متمایز و ممتاز در آن است. این تمایز و امتیاز نه تنها نسبت به تاریخ دیگر اقوام و تمدن‌ها، بلکه نسبت به تاریخ عرب پیش از اسلام که قرآن از آن به جاهلیت (نک: آل عمران: ۱۵۴؛ المائده: ۵۰؛ الاحزاب: ۳۳؛ الفتح: ۲۶) یاد می‌کند قابل فهم است. به بیان

دیگر، آموزه‌های اسلامی به اعراب مسلمان که نخستین زمینه انسانی اسلام بودند، هویت فکری، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی تازه‌ای بخشید و همین هویت تازه، احساس و شعور تاریخی مستقلی را نسبت به گذشته تاریخی آنان برانگیخت؛ به نحوی که به تدریج آنان جایگاه تاریخی با ویژگی‌های خاصی را برای خود نه فقط نسبت به گذشته و گذشتگان، بلکه نسبت به پیروان دیگر ادیان و نیز اقوام و ملت‌ها احساس کردند. سخنان جعفر بن ابی طالب در حضور نجاشی که اوضاع فکری و اخلاقی عرب پیش از بعثت پیامبر ۹ و پس از آن را وصف کرد (ابن‌هشام: ۱۳۵۵، ج ۱: ۳۵۹ - ۳۶۰) و نیز سخنان علی ۷ که بارها مردم کوفه را از بازگشت به سنت‌های ناپسند دوره جاهلیت نهی می‌کرد (سیدرضی، نهج‌البلاغه: خطبه‌های ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۹۲ و نامه ۱۸) گواه روشنی بر تمایز دوره اسلامی از جاهلیت است.

گذشته از متمایز و ممتاز بودن تمدن اسلامی از دیگر دوره‌ها و تمدن‌های بشری به لحاظ مبانی، مؤلفه‌ها، ساختارها و اهداف، عامل دیگری برای دوره‌بندی تمدن اسلامی ضرورت داشت و آن وضع تقویم و تاریخ‌گذاری بود. درک این ضرورت از تحولات تدریجی که در ساختار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی در جامعه عرب، فتح سرزمین‌ها و لزوم اداره آنها، گردآوری و توزیع انواع درآمدهای مالی - مالیاتی و... پدید آمد، نیاز به تاریخ‌گذاری و وضع تقویم را برای مسلمانان و نظام دیوانی آنان ضروری ساخت. انجام این مهم که بر مبنای هجرت رسول خدا ۹ و مهاجران از مکه به مدینه صورت گرفت (بیرونی، ۱۹۲۳: ۲۹؛ همو، ۱۳۶۳: ۴۷)، خود از مهم‌ترین عوامل مؤثر در دوره‌بندی تاریخی و تمدنی اسلام از سوی رومیان و مورخان مسلمان گردید. خلاصه آنکه ظهور و کارکرد خاص دین اسلام در جامعه عرب و سپس در بخش گسترده‌ای از جامعه بشری و تأسیس تقویم اسلامی، دوره‌بندی تاریخی و تمدنی آن را اجتناب‌ناپذیر ساخت.

ضرورت دوره‌بندی تمدن اسلامی

دوره‌بندی تمدن اسلامی از دو حیث ضرورت دارد: الف) از جهت بازشناسی جایگاه و سهم آن در کارنامه تاریخ تمدن بشری و تعامل و تقابلهایی که با دیگر تمدن‌ها داشته است. از این حیث، نقش واسطه‌ای آن میان تمدن‌های کهن و تمدن نوین بشری در غرب بسیار برجسته است؛ ب) از این حیث که تمدن اسلامی اساس موجودیت کنونی ما مسلمانان است؛ موجودیتی که میراث گذشته و اساس هویت ماست و باید ریشه بسیاری از مشکلات





و مسائل امروز خود را در آن جست‌وجو کنیم. این نظر، مؤید دیدگاه علی امیری اندیشمند خوش فکر افغانی در دو کتاب خواب خرد و خرد آواره است که به باور وی خواب خرد مسلمانان در گذشته، سبب آوارگی خرد آنان در گذشته و حال شده است. به نوشته او «اگر در جهان اسلام، خرد به لحاظ تاریخی پایگاهی استوار می‌داشت و سرنوشت آن آوارگی و بی‌خانمانی نبود، محال بود که از خواب اکنون سر درآورد. این خواب‌رفتگی امروز نتیجه همان آوارگی دیروز است، اما به‌رغم پیوستگی منطقی این خواب و آن بی‌خانمانی، تبیین این واقعیت امروزی و آن واقعیت دیروزی، هر یک روش خاص خود را دارد» (امیری، ۱۳۹۲: ۹). بنابراین، دوره‌بندی تمدن اسلامی برای ما مسلمانان نه تنها از حیث معرفت‌شناسی تاریخی که از حیث هویت‌شناسی تاریخی و مهم‌تر از آن هویت‌یابی در جهان معاصر ضرورت دارد تا بتوانیم به راز پیشرفت و پسرفت تمدنی خود در گذشته و حال واقف شویم و از آن گره‌گشایی کنیم؛ هم چرایی و چگونگی تأسیس، گسترش و شکوفایی‌اش را دریابیم و هم عوامل و چگونگی ضعف و زوالش را بشناسیم.

دوره‌بندی تمدن اسلامی

به طور کلی دوره‌بندی تمدن اسلامی بدون تعیین مبدأ تقویمی و نیز معیار و قاعده‌ای روشن، نه برای مورخان مسلمان در گذشته و نه برای پژوهشگران امروزی امکان‌پذیر نبوده و نیست.

مبدأ تقویم و تاریخ اسلامی

دوره تمدنی اسلام گرچه با بعثت رسول خدا ۹ و ظهور اسلام از مکه آغاز شد، اما آغاز نزول وحی بر آن حضرت مبدأ تقویم و تاریخ‌گذاری اسلامی قرار نگرفت و به‌جای آن هجرت پیامبر از مکه به مدینه مبدأ تقویم و گاه‌شماری در تاریخ تمدن اسلامی تعیین شد. در اینکه چرا پیشنهاد علی 7 درباره تعیین هجرت پیامبر ۹ برای مبدأ تقویم و تاریخ‌گذاری در دوران خلافت عمر بن خطاب (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۱۴۵؛ مسعودی، بی‌تا: ۲۵۲؛ برای آگاهی بیشتر نک: العالمی، جزوه تحقیقی درباره تاریخ هجری) مورد پذیرش صحابه قرار گرفت، سخن ابوریحان بیرونی قابل توجه است که اولاً، زمان هجرت برخلاف مولد و مبعث پیامبر ۹ مشخص بود و ثانیاً، پس از هجرت بود که امر اسلام استوار شد و به تدریج شرک از حجاز

و جزیره العرب رخت بریست (بیرونی، ۱۹۲۳: ۳۰). به زبان امروزی گرچه اسلام به لحاظ اعتقادی از مکه آغاز شد، اما با فراهم شدن زمینه‌های فکری - فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در یثرب (که پس از هجرت مدینه خوانده شد) بود که تمدن اسلامی پایه‌گذاری شد و از همان‌جا به شرق و غرب جهان آن روزگار گسترده شد. به دیگر سخن، هجرت نقطه عطف مهمی در تکوین فرهنگ و تمدن اسلامی است و پیشنهاد آن به‌عنوان مبدأ تقویم اسلامی فکر حکیمانه‌ای بود که مورد قبول صحابه و شخص خلیفه دوم نیز واقع شد. به‌هر حال، انجام این مهم افزون بر برآورده ساختن نیازهای دیوانی دولت اسلامی، بعدها تأثیر بسزایی نیز بر تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری اسلامی داشت، زیرا بر اساس آن بود که مورخان مسلمان توانستند تاریخ را در مفهوم کلی به دو دوره پیش و پس از اسلام دوره‌بندی و آثار تاریخی خود را بر مبنای دستگاه و الگوی تقویم هجری تنظیم و تدوین کنند.

معیارهای دوره‌بندی تاریخ و تمدن اسلامی

جز شناسایی مبدأ تقویم و تاریخ اسلامی که هجرت از مکه به مدینه بود، شناخت معیارهای دوره‌بندی تمدن اسلامی نیز اهمیت ویژه‌ای در موضوع دوره‌بندی تمدن اسلامی دارد. در این زمینه، پرسش مهم این است که اولاً، مورخان مسلمان در گذشته و نیز پژوهشگران مسلمان و غیرمسلمان در روزگار معاصر چگونه تاریخ و تمدن اسلامی را دوره‌بندی کرده‌اند و معیار یا معیارها و رویکردهای دوره‌بندی آنان چه بوده است؛ ثانیاً، جدای از دوره‌بندی‌های ارائه‌شده از تاریخ و تمدن اسلامی، بنابه کدام معیارها و رویکردها می‌توان تاریخ و تمدن اسلامی را دوره‌بندی کرد؟

اولاً، از آثار مکتوب مورخان و پژوهشگران مسلمان و غیرمسلمان در گذشته و حال بر می‌آید که آنان تاریخ و تمدن اسلامی را بنا بر سه معیار و رویکرد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوره‌بندی کرده‌اند؛ ثانیاً، بجز معیارها و رویکردهای یادشده، می‌توان بنا به معیار و رویکرد کلامی (از جمله کلام شیعی که بر مبنای اصل امامت به سه دوره امامت، غیبت و ظهور قابل دوره‌بندی است) نیز، تاریخ و تمدن اسلامی را دوره‌بندی کرد. البته این معیار خود تعریف، ملزومات، ساز و کار و نتایج منطقی خاص خود را دارد، اما در این مجال کوتاه، دوره‌بندی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ارائه‌شده در آثار مورخان و پژوهشگران مسلمان و غیرمسلمان به‌اجمال بررسی می‌شود.



معیار سیاسی

بنابراین معیار، توالی دولت‌ها و خاندان‌های حکومتی مهم‌ترین عامل در دوره‌بندی تاریخ و تمدن اسلامی از گذشته تاکنون بوده است، زیرا دولت‌ها و خاندان‌های حکومتگر نقش اصلی را در خلق رویدادهای تاریخی و ساماندهی امور اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تمدن اسلامی داشته‌اند.

این معیار به هر دلیل، انگیزه و یا هدفی اساسی دوره‌بندی تاریخ اسلام در بسیاری از آثار تاریخی مورخان مسلمان بوده است؛ آثاری همچون دینوری (د: ۲۸۲ق) در الاخبار الطوال، یعقوبی (د: ۲۸۴ق) در تاریخ یعقوبی، مسکویه (د: ۴۲۱ق) در تجارب الامم و تعاقب المهمم و نیز در تک‌نگاری‌های دودمانی همچون تاریخ یمنی از ابونصر محمد عتبی (د: ۴۲۷ق) در تاریخ اواخر عصر سامانی و دوره سلطان محمود غزنوی، تاریخ بیهقی تألیف ابوالفضل محمد بیهقی (د: ۴۷۰ق) درباره تاریخ غزنویان به‌ویژه دوره سلطان مسعود غزنوی، التاریخ الباهر فی الدوله الاتابکیه نوشته ابن اثیر (د: ۶۳۰ق) درباره دولت اتابکان زنگی و... نه تنها بسیاری از مورخان مسلمان در گذشته، بلکه برخی پژوهشگران معاصر نیز همچون بورلو، مکی و سپهری بر این مبنا تمدن اسلامی را دوره‌بندی کرده‌اند، با این تفاوت که بورلو به کل دوره تاریخی تمدن اسلامی از آغاز تاکنون نظر دارد و مکی و سپهری تمدن اسلامی را به نام دولتی خاص و در دوره سیاسی خاصی به ترتیب اموی و عباسی بررسی کرده‌اند.

ژوزف بورلو (Joseph. Burlot) از استادان دانشگاه‌های فرانسه و کشور مغرب، در کتاب تمدن اسلامی، تمدن اسلامی را از آغاز تاکنون بر مبنای عنصر قدرت و عامل دولت به پنج دوره و هر دوره را نیز به دوره‌های سیاسی کوچک‌تری دوره‌بندی کرده است:

دوره اول: شکل‌گیری تمدن عربی - اسلامی که شامل عصر نبوی، خلفای راشدین و اموی است؛ دوره دوم: شکوفایی تمدن اسلامی از سده دوم با تشکیل خلافت عباسیان تا پایان سلطه امیران آل‌بویه بر دستگاه خلافت؛ دوره سوم: تجزیه امپراطوری و تعدد کانون‌های تمدن که حکومت‌ها و دولت‌های امویان اندلس، فاطمیان، مرابطان، موحدان و ممالیک را در بر می‌گیرد؛ دوره چهارم: دوره عثمانی و دو دولت مقارن آن، یعنی صفوی و مغولان هند؛ دوره پنجم: نوزایی دوران معاصر که در آن ضعف تدریجی دولت ترکان عثمانی، فروپاشی و تجزیه قلمرو آن به دولت‌های نوظهور عربی پدید می‌آید (نک: بورلو، ۱۳۸۶: فهرست مطالب).



نظر

سال نوزدهم، شماره ۷۴، تابستان ۱۳۹۳

محمد کاظم مکی، اندیشمند مسلمان لبنانی هم در کتاب المدخل الی حضاره العصر العباسی، تمدن اسلامی را با رویکرد سیاسی در دوره عباسیان بررسی و تحلیل کرده است. او در وصف اهمیت این دوره در تاریخ تمدن اسلامی، می‌نویسد:

تمدن عصر عباسی به تنهایی یک جهان است... این دوره، پنج قرن و اندی به درازا کشید و بر همه جهان قدیم سایه انداخت و بیشترین بخش شناخته شده آن روز کره زمین را با همه گونه‌های جغرافیایی، سیاسی و ثروت اقتصادی آن در بر گرفت... این تمدن در نهایت، از آن رنگ، نژاد و امت معینی نبود. نه عربی بود و نه ایرانی؛ نه ترکی بود و نه رومی و نه زنگی؛ نه تمدن نژاد سفید یا سیاه یا زرد بود؛ و نه تمدن سروان آزاد یا بردگان در بند، بلکه به اختصار و وضوح تمام، تمدن عصر عباسی بود که بغداد پایتخت اداری آن و مرکز دنیا بود (مکی، ۱۳۸۳: ۵).

محمد سپهری نیز در کتاب تمدن اسلامی در عصر امویان، همچنان که از عنوان آن پیداست تمدن اسلامی را در دوره امویان بررسی می‌کند تا به این پرسش اصلی پاسخ دهد که «مسلمانان در مدت نزدیک به یک قرن زمامداری امویان بر جهان اسلام، در زمینه علم و تمدن چه دستاوردهایی داشتند؟» (سپهری، ۱۳۸۹: ۱).

معیار اجتماعی

معیار دانستن اقوام و ملل مسلمان در دوره‌بندی تمدن اسلامی بدان معناست که تمدن اسلامی بنا به نقشی که اقوام و ملل مختلف مسلمان در پی‌ریزی، تشکیل، گسترش و اداره امور آن داشته‌اند، دوره‌بندی و نیز تعریف و تفسیر گردد.

این معیار در دوره‌بندی تمدن اسلامی را آندره میکل (Andre Miquel) از تمدن‌پژوهان فرانسوی در کتاب اسلام و تمدن اسلامی به کار بست.^۱ نویسنده در مقدمه کتاب به دشواری‌ها و پیچیدگی‌های خاص پژوهش در تاریخ (تمدن) اسلام، همچون ناهمگونی عناصر قومی در جامعه جهانی اسلام و دیدگاه‌های متفاوت آنها (میکل، ۱۳۶۱، ج ۱: ۸)، تأثیر تمایزات قومی در شکل‌گیری نحله‌های اجتماعی و... (همان: ۱۴ - ۱۳) می‌پردازد و

۱. این کتاب با همکاری هانری لوران (Henry Laurens) تألیف شده و در ۱۹۶۸ در فرانسه به چاپ اول رسیده است. ترجمه این اثر نیز به قلم دکتر حسن فروغی در ۱۳۸۱ انتشار یافته است.





در پایان (همان: ۲۴-۲۳) تاریخ (تمدن) اسلام را بر محور و مبنای قومیت و نقشی که اقوام مسلمان در اداره امور آن داشته‌اند، به چهار دوره کلی زیر دوره‌بندی می‌کند:

دوره اول: محوریت عربی، از ظهور اسلام تا میانه قرن هشتم میلادی / نیمه نخست قرن دوم هجری. در این دوره، قدرت و اداره همه امور جهان اسلام در انحصار اعراب بود و آنان با توجه به پیشینه، خصلت‌ها و ساختار فرهنگی و اجتماعی خود تمدن اسلام را سامان‌دهی کردند.

دوره دوم: محوریت ایرانی، از میانه قرن هشتم تا میانه قرن یازدهم میلادی / نیمه نخست قرن دوم تا میانه قرن پنج هجری. در این دوره، گرچه قدرت سیاسی جهان اسلام همچنان در دست قوم عرب بود که نهاد خلافت نماد آن است، اما از آغاز این دوره است که به تدریج ایرانیان در اداره امور جهان اسلام شریک و رقیب اعراب می‌گردند و با برآمدن دولت آل‌بویه، بر عنصر عرب و دستگاه خلافت مسلط می‌شوند. در این دوره، آموزه‌های دینی اسلام برگرده دستاوردهای فرهنگی و تمدنی ایرانی و یونانی و... می‌نشیند و رشد و شکوفایی چشم‌گیری می‌یابد.

دوره سوم: محوریت ترکی - مغولی، از میانه قرن یازدهم تا اوایل قرن نوزدهم میلادی / میانه قرن پنجم تا اوایل قرن سیزدهم هجری. در این دوره، رهبری و زمام اداره امور جهان اسلام به مغولان و به‌ویژه ترکان منتقل شد و اسلام به‌سوی اروپا، آفریقا، آسیای مرکزی، هندوستان و مالزی گسترش یافت. از همین دوره است که رویارویی جهان اسلام با غرب در حال پویش تمدنی آغاز گشت.

دوره چهارم: بحران تمدنی، سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی / سیزدهم و چهاردهم هجری. در این دوره، تمدن اسلام دست‌خوش بحران می‌گردد. بحرانی که به سبب چالش بین اسلام سنتی و تجدد غربی از سویی و رواج رقابت‌ها و جنبش‌های استقلال‌طلبی اقوام مسلمان به‌ویژه پس از فروپاشی دولت عثمانی پدید می‌آید. در واقع در این دوره، پس از فروپاشی خلافت عثمانی نه تنها رقابت‌ها و کشمکش‌های شدید اجتماعی - سیاسی میان اقوام و ملل تابعه دولت عثمانی پدید می‌آید که تمدن اسلامی محوریت قومی‌اش را نیز از دست می‌هد (نک: میکال، ۱۳۶۱، ج: ۱، ۸، ۱۳-۱۴، ۲۳-۲۴).

معیار فرهنگی

دوره‌بندی تمدن اسلامی بر اساس معیار فرهنگی بدین معناست که آن را بر مبنای محوریت اندیشه، معرفت و علم دوره‌بندی و دوره‌سازی کنیم، زیرا اندیشه، معرفت و علم پایه اصلی در پی‌ریزی، رشد و شکوفایی تمدن و فقر و فقدان آن نیز عامل اصلی در ضعف، رکود و زوال آن است. توضیح اینکه گرچه هستی امور طبیعی و پدیده‌های مادی بنابه اصل رابطه علت و معلولی تفسیر می‌گردد و علت یا علل موجد شیء، علت یا علل بقای آن نیز هست، ولی بنابر این قاعده نمی‌توان درباره فرایند و روند پیدایش، گسترش، شکوفایی، ضعف و زوال و تجدید تمدن‌ها که پدیده‌های انسانی است سخن گفت، زیرا پدیده‌ها و رخدادهای تاریخ انسانی بنابر مفهوم متغیر و نوع تأثیر و تأثیری که انواع متغیرها همچون متغیرهای مستقل، وابسته، زمینه‌ای و مداخله‌گر بر یکدیگر دارند تبیین می‌شوند. متناسب با موضوع، تمدن (متغیر وابسته) که از مشخصه‌های زندگی اجتماعی انسان در هر عصر و نسل است، در هر دوره نسبت به دوره زمانی دیگر و در هر جامعه نسبت به جامعه دیگر بنا بر عوامل تأثیرگذار (متغیر مستقل، زمینه‌ای و مداخله‌گر) تفسیر می‌شود و فرایند، روند و حالت‌های مختلفی را می‌یابد.

بنابراین قاعده، باید انواع متغیرهای مستقل، زمینه‌ای و مداخله‌گر تأثیرگذار در فرایند پیدایش، گسترش، رشد، شکوفایی، ضعف و زوال و نیز تجدید تمدن اسلامی به‌عنوان متغیر وابسته در شناسایی نقش و سهم هر کدام بررسی گردد. بر این اساس، از آنجا که به نظر نگارنده فرهنگ با محوریت اندیشه، معرفت و علم معیار دوره‌بندی تمدن اسلامی است، ضروری است تمدن اسلامی نیز بر مبنای آن دوره‌بندی شود و بر اساس مفهوم متغیر و تأثیر و تأثر درهم تافته مجموعه متغیرها بررسی گردد؛ متغیرهایی همچون: آموزه‌های وحیانی قرآن و سنت پیامبر 9؛ نوع نگاه و فهم مسلمانان در هر عصر و نسل به‌عنوان متغیر مستقل (اولی متغیر مستقل ذاتی و دومی متغیر مستقل عرضی)؛ پیشینه فرهنگی و تمدنی قوم عرب به‌عنوان متغیر زمینه‌ای در مرحله تأسیس و انتقال موارث و دستاوردهای فرهنگی و تمدنی دیگر اقوام و ملل به حوزه تمدن اسلامی به‌عنوان متغیرهای مداخله‌گر. با چنین رویکردی، تمدن اسلامی (متغیر وابسته) باید متناسب با متغیرهای مستقل، زمینه‌ای و مداخله‌گر بررسی گردد و نه بر اساس اصل فلسفی رابطه علت و معلولی و یا برداشت‌های شخصی.





اما دوره‌بندی تاریخ و تمدن اسلامی بر مبنای فرهنگی بدان معناست که آموزه‌های معرفتی اسلام و «نوع نگاه مسلمانان به نصوص و آموزه‌های معرفتی، علمی و عملی اسلام و فهم آنان از آن نصوص و آموزه‌ها که بر آن اساس، جهان ذهن و زندگی خود را در جنبه‌های مختلف ساخته‌اند»، به‌عنوان متغیرهای مستقل، پیشینه و دست‌آوردهای فرهنگی و تمدنی قوم عرب به‌عنوان متغیر زمینه‌ای و دستاوردهای فرهنگی و تمدنی دیگر اقوام و ملل منتقل شده به حوزه تمدن اسلامی و تأثیرگذار بر آن در هر دوره، به‌عنوان متغیرهای مداخله‌گر، اساس دوره‌بندی تاریخی و تمدنی قرار گیرد.

گفتنی است دوره‌بندی تمدن اسلامی بر اساس این معیار، پیشینه‌ای روشن و شناخته‌شده در میان آثار مورخان مسلمان که غالباً با رویکرد سیاسی نگاشته شده‌اند ندارد. اتخاذ چنین رویکردی در دوره‌بندی تمدن اسلامی از سوی پژوهشگران معاصر نیز سابقه چندانی ندارد. با وجود این، در ادامه به بررسی و نقد نظر دو تن از پیشگامان فرهنگ و تمدن‌پژوه در حوزه زبان فارسی می‌پردازیم:

دوره‌بندی ولایتی

علی‌اکبر ولایتی به‌دلیل دغدغه‌های شخصی و نیز نبود آثاری مکتوب در این زمینه به نگارش یک دوره تمدن اسلامی با عنوان «پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران» همت گماشت. از این رو، بنا به فضل تقدم در تمدن‌پژوهی، نخست دوره‌بندی وی گزارش و به‌اختصار نقد می‌گردد.

نویسنده در مقدمه کتاب در بیانی کلی از دوره‌بندی تمدن اسلامی نوشته است: «بررسی تاریخ اسلام نشان می‌دهد که فرهنگ و تمدن اسلامی مسیری مضبوط و دقیق دارد و بر پایه منطقی قابل درک و بیان‌شدنی شکل گرفته که احتمالاً تبلور همان فلسفه تاریخ اسلام است و این تاریخ تکرار می‌شود و اگر منحنی آن را رسم کنیم، شاید در چند سده و چند هزاره به نقاط مشابه و تقریباً قابل انطباق برسد» (ولایتی، ۱۳۸۴: ۸). وی تمدن اسلامی را در ده مرحله به ترتیب زیر دوره‌بندی کرده است:

۱. مرحله اول که با دعوت پیامبر اکرم ۹ از مکه آغاز شد و آغاز حرکت تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی شد (دوره سیزده سال بعثت)؛ ۲. مرحله دوم که با تشکیل حکومت اسلامی در یثرب شکل گرفت و از آن‌پس یثرب به مدینه النبی تبدیل شد و نماد مدنیت

اسلامی گردید (دوره ده سال هجرت)؛ ۳. مرحله سوم که گسترش اسلام را در دو مرحله گسترش در جزیره العرب و گسترش در جهان متمدن آن روزگار در پی داشت (سده‌های اول و دوم هجری)؛ ۴. مرحله چهارم که دوره مجاورت فرهنگ و تمدن نوپای اسلامی با تمدن‌های کهن جهان و کوشش برای شناخت و انتقال موارث آن تمدن‌ها به حوزه تمدن اسلامی است (سده دوم تا چهارم هجری)؛ ۵. مرحله پنجم که عصر شکوفایی تمدن اسلامی است (سده سوم تا پنجم هجری)؛ ۶. مرحله ششم که عصر شکوفایی فرهنگ عمیق اسلامی و ادبیات عرفانی است (آغاز سده چهارم و اوج آن در سده هفتم هجری)؛ ۷. مرحله هفتم که عصر هنر و معماری اسلامی در دوره سه دولت صفوی، عثمانی و گورکانی است (سده نهم تا دوازدهم هجری)؛ ۸. مرحله هشتم که عصر رکود است و با دو حمله ویرانگر صلیبیان از غرب و مغولان از شرق پدید آمد (سده هشتم و نیمه نخست سده نهم هجری)؛ ۹. مرحله نهم که عصر نخستین تجدید حیات جهان اسلام با مجاهدت‌های صلاح‌الدین ایوبی در برابر صلیبیان و مالیک مصر در برابر مغولان و نیز اهتمام دانشمندان ایرانی دربار ایلخانان مغول در ایران است که به ظهور و تشکیل سه دولت مقتدر عثمانی، صفوی و گورکانی و بسامانی اوضاع جهان اسلام انجامید؛ ۱۰. مرحله دهم که هجوم و سلطه استعمار و آغاز دومین دوره رکود در تمدن اسلامی است (از سده پانزدهم میلادی آغاز شد و نقطه اوج آن سده نوزدهم میلادی بود) (همان: ۱۱-۹).

نقد کلی بر دوره‌بندی ولایتی این است که معیار و شاخص آن مشخص و روشن نیست که آیا فرهنگ، علوم و معارف معیار و شاخص دوره‌بندی است یا عنصر قدرت و توالی دولت‌ها؟ آیا فرهنگ معیار و شاخص این دوره‌بندی است و دولت‌ها تابعی از فرهنگ و فرهنگ روح سیال و فعال در کالبد دولت‌هاست یا به عکس عنصر قدرت و توالی دولت‌ها معیار گسترش، شکوفایی، اوج، رکود، تجدید و انحطاط تمدن اسلامی و فرهنگ تابع آن است؟ همچنین میان دوره‌های ده‌گانه تمدن اسلامی، هم‌پوشانی‌های زمانی و تفکیک‌های ناصوابی دیده می‌شود؛ همچون هم‌پوشانی زمانی دو مرحله سوم و چهارم و هم‌پوشانی سه مرحله پنجم، ششم و هفتم و مرحله‌های هشتم و نهم با یکدیگر. دیگر کاستی اساسی این دوره‌بندی آن است که سیر تاریخی تمدن اسلامی در سده نوزدهم میلادی / سیزدهم هجری قمری متوقف مانده و دوره معاصر را در بر نمی‌گیرد.



دوره‌بندی جعفریان

نظر دیگر درباره دوره‌بندی تمدن اسلامی از پژوهشگر پر تلاش در حوزه مطالعات تاریخی، فرهنگی و تمدنی اسلام، رسول جعفریان است که در وضع موجود راه‌گشاست. به نوشته او «تمدن اسلامی دوران‌های متفاوتی را پشت سر نهاده است. صرف نظر از اینکه این ادوار چگونه و بر چه اساسی تقسیم شود، مسلم است که نباید با ادوار تمدن غربی مقایسه و زمان‌بندی موجود در مراحل مختلف تمدن غربی، از دوران روم تا قرون میانه و عصر جدید بر ادوار تمدن اسلامی تحمیل شود. آنچه در اینجا ارائه شده تنها «نگاهی» به ادوار تمدن اسلامی است؛ نوعی تقسیم‌بندی که با شرایط تاریخی موجود در جهان اسلام طی چهارده قرن طبیعی به نظر می‌رسد. می‌توان درباره هر یک از این ادوار، بیش از این سخن گفت و در ضمن اگر میان شرق و غرب دنیای اسلام تفاوتی هست آشکار کرد» (جعفریان، ۱۳۸۵: ۶). او در ادامه تمدن اسلامی را به هفت دوره تقسیم‌بندی کرده است:

۱. دوران شکل‌گیری تمدن اسلامی (قرن اول و دوم هجری / هفتم و هشتم میلادی)؛ ۲. دوران حرکت و پیشرفت (قرن سوم هجری / نهم میلادی)؛ ۳. دوران اوج تمدن اسلامی (قرن چهارم تا اوائل هفتم هجری / دهم تا سیزدهم میلادی)؛ ۴. دوران توقف و رکود (قرن هفتم تا دهم هجری / سیزدهم تا شانزدهم میلادی)؛ ۵. دوران تجدید (دهم تا دوازدهم هجری / شانزدهم تا هیجدهم میلادی)؛ ۶. دوران انحطاط (قرن سیزدهم تا چهاردهم هجری / نوزدهم تا بیستم میلادی)؛ ۷. انقلاب اسلامی ایران، عصر بازگشت (همان: ۹-۶).

به نظر نگارنده همان نقدهای کلی که بر دوره‌بندی ولایتی وارد بود، بر دوره‌بندی جعفریان نیز وارد است. افزون بر آنها از نقدهای دیگر بر این دوره‌بندی، خلط ماهوی بین دوره‌بندی‌هاست؛ چنان‌که دو سده اول و دوم هجری (هفتم و هشتم میلادی) دوران شکل‌گیری تمدن اسلامی دانسته شده است، حال آنکه می‌بایست دوره تأسیس بنیان تمدن اسلامی براساس تنزیل آموزه‌های وحیانی و سنت نبوی که متغیر ذاتی و ثابت فرهنگی تمدن اسلامی است، از دوره تکوین تاریخی یا صورت استمرار تاریخی آن پس از رحلت رسول خدا ﷺ که بر مبنای متغیر مستقل عَرَضی شکل گرفته است و وجه تفسیری دارد، تفکیک و متمایز می‌شد. نقد دیگر اینکه به چه دلیل یا دلایلی قرن سوم هجری که دوره سلطه ترکان بر دستگاه خلافت است، دوران حرکت و پیشرفت تمدن اسلامی محسوب



شده است؟! دیگر اینکه در این تقسیم‌بندی، تاریخ شرق جهان اسلام مبنای اصلی دوره‌بندی از تمدن اسلامی قرار گرفته است و نه کلیت تمدن اسلامی در شرق و غرب جهان اسلام که این امر توجیهی ندارد.

دوره‌بندی نگارنده

نگارنده تمدن اسلامی - به‌عنوان متغیر وابسته - را بر اساس و معیار متغیرهای فرهنگی زیر به هفت دوره، تقسیم کرده است: ۱. متغیر مستقل (به دو معنای متغیر مستقل ذاتی؛ یعنی آموزه‌های وحیانی قرآن و سنت و متغیر مستقل عرضی؛ یعنی نوع نگاه و فهم مسلمانان از آن آموزه‌ها در هر دوره از تاریخ اسلام به مفهوم عام)؛ ۲. متغیر زمینه‌ای؛ یعنی پیشینه و موارث فرهنگی قوم عرب؛ ۳. متغیرهای مداخله‌گر؛ یعنی انتقال موارث و دستاوردهای فرهنگی دیگر اقوام و ملل به حوزه تمدن اسلامی در دوره‌های مختلف. این هفت دوره به ترتیب زیر می‌باشد:

۱. دوره تأسیس و پی‌ریزی (دوره بیست و سه سال نبوت)

سه متغیر در این دوره، نقش اساسی در پی‌ریزی شالوده تمدن اسلامی دارد. اول: آموزه‌های وحیانی قرآن و سنت که نقش متغیر مستقل ذاتی را دارند؛ دوم: پیشینه فکری - فرهنگی قوم عرب که نقش متغیر زمینه‌ای را داراست؛ سوم: پذیرش اسلام از سوی طبقه صحابه متشکل از دو گروه مهاجر و انصار به‌عنوان متغیر مستقل عرضی که جز با همراهی آنان شالوده اجتماعی و این جهانی تمدن اسلامی در مدینه پی افکنده نمی‌شد. نزول وحی در دو قالب کتاب و سنت، و تعریف و تأسیس بنیان‌های تمدن اسلامی بر پایه وحی اسلامی دو ویژگی اصلی این دوره است؛ ویژگی‌هایی که مبانی و منابع معرفتی تمدن اسلام در طول دوره‌های بعد از آن مایه می‌گیرد.

۲. دوره گسترش جغرافیایی تمدن اسلامی (از رحلت رسول خدا ۹ تا اوایل سده دوم

هجری)

این دوره پس از دوره تنزیل و تأسیس بنیان‌های تمدن اسلامی آغاز شد. در این دوره، تمدن اسلامی بنابه سه متغیر زیر توسعه یافت: آموزه‌های وحیانی مندرج در قرآن و سنت رسول ۹ (متغیر مستقل ذاتی)؛ تفسیر اهل بیت 7 و فهم عربی - اسلامی صحابه از آموزه‌های وحیانی (متغیر مستقل عرضی)؛ ورود مظاهری از موارث فکری - فرهنگی





دیگر اقوام همچون یهودیان، ایرانیان، قبطیان، سریانیان، بیزانسی‌ها، مسیحیان و... تأویل و تفسیر آموزه‌های اسلامی از سویی و خروج اعراب مسلمان از جزیره العرب و آشنایی آنان با موارث فکری - فرهنگی دیگر اقوام و ملل و بهره‌گیری از آنها دو ویژگی تمدن اسلامی در این دوره یک‌صد ساله است.

۳. دوره اخذ و اقتباس دستاوردهای فرهنگی و تمدنی دیگر اقوام (از اوایل سده دوم تا

اوایل سده چهارم هجری)

این دوره با فروکش کردن دوره گسترش جغرافیایی فرهنگ و تمدن اسلامی که فتوحات نظامی روش غالب آن بود آغاز شد. ارضای بهره‌مندی اعراب مسلمان از امکانات مادی و رفاهی و فساد اخلاقی آنان به دلیل خو کردن به تجملات دنیوی، به تدریج زمینه را برای حضور و مشارکت فعال اندیشمندان و نخبگان دیگر اقوام در پیشرفت تمدن اسلامی فراهم ساخت، زیرا آنان به دلیل آگاهی از سرمایه‌ها و موارث فرهنگی و تمدنی نیاکان خود نقش مهمی را در انتقال آن سرمایه‌ها و موارث از طریق الگوبرداری‌های فرهنگی و تمدنی، تجربیات علمی - فنی، ترجمه آثار مکتوب و... داشتند. بر این اساس، تمدن اسلامی در این دوره مرهون دو متغیر فرهنگی بود: یکی متغیر مستقل عَرَضی، یعنی نوع نگاه رهبران دینی (امامان معصوم شیعی)، عالمان و متکلمان مسلمان شیعی و معتزلی به آموزه‌های وحیانی اسلام و چگونگی فهم آنان از آن آموزه‌ها در عین مواجهه با اندیشه‌ها و آرای فکری - فرهنگی بیگانه؛ و دیگری متغیرهای مداخله‌گر فکری - فرهنگی یهودی، مسیحی، ایرانی، بیزانسی، قبطی، سریانی، یونانی و... ویژگی مهم فرهنگی این دوره ترکیب و تلفیق آموزه‌های فکری - فرهنگی مسلمانان با آموزه‌های فکری - فرهنگی برگرفته از دیگر اقوام بود. در نتیجه ترکیب و تلفیق آموزه‌های اسلامی با علوم وارد شده به حوزه‌ها و مراکز فکری مسلمانان و به طور کلی تضارب و تعاطی آرای گوناگون علمی و دینی در این دوره بود که زمینه‌های لازم برای شکوفایی و نوآوری‌های تمدنی اسلام در دوره بعد فراهم گردید.

۴. دوره خلاقیت و نوآوری فرهنگ و تمدن اسلامی (از اوایل سده چهارم تا اوایل سده

ششم هجری)

فرهنگ اسلامی پس از پیدایش اولیه در عصر نبوت و در طول سه سده گسترش جغرافیایی، مواجهه و ترکیب با موارث فکری - فرهنگی برگرفته از دیگر اقوام به پختگی و بلوغ لازم جهت نشان دادن هویت مستقل تاریخی خود رسیده بود. اثکای اندیشمندان

مسلمان بر مبانی معرفتی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی مبتنی بر وحی با وجود وام‌گیری از موارث فرهنگی دیگر اقوام، نوآوری‌های فکری - فرهنگی تمدن اسلامی در این دوره را در پی داشت. از این‌رو، چهره‌های جهانی و نوپرداز علوم اسلامی در این دوره همچون فارابی، زکریای رازی، ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی و... ظهور یافتند. تمدن اسلامی در این دوره، همچون دوره پیشین مرهون دو متغیر فرهنگی بود: یکی متغیر مستقل عَرَضی، یعنی نگاه مسلمانان به آموزه‌های وحیانی اسلام و فهم آنان از آن آموزه‌ها، به‌ویژه فهم و منهج اجتهادی متکلمان شیعه و مواجهه گزینش‌گرانه و منتقدانه آنان با اندیشه‌های فکری - فرهنگی بیگانه و دیگری متغیرهای مداخله‌گر فکری - فرهنگی یونانی، ایرانی، بیزانسی، سریانی و... نقادی و پالایش دستاوردهای فرهنگی برگرفته از دیگر اقوام و ملل و نیز نوآوری‌های فکری و علمی از ویژگی‌های تمدن اسلامی در این دوره بود.

۵. دوره ضعف و رکود فرهنگ و تمدن اسلامی (از اوایل سده ششم تا میانه‌های سده

چهاردهم هجری)

از اوایل سده پنجم هجری موج فراگیر مهاجرت و غلبه سیاسی - فکری ترکان از آسیای مرکزی به سوی شرق جهان اسلام آغاز شد. جایگزینی عنصر قومی - سیاسی ترک به جای دو عنصر قومی - سیاسی عرب و ایرانی، تنها پیامد اجتماعی و سیاسی نداشت، بلکه مهم‌تر از آن پیامدهای فکری - فرهنگی بود که دامن‌گیر شرق جهان اسلام و به تبع آن سراسر جهان اسلام گردید. نبود پیشینه فرهنگی - تمدنی و تظاهرات عقلی ترکان و رواج اعتقادات خرافی در میان آنان پیش از آشنایی با اسلام، اصلی‌ترین ویژگی فرهنگی آنان بود. اصلی‌ترین پیامد سلطه فکری - فرهنگی این عنصر قومی بر شرق جهان اسلام این بود که سبب گردید زیرساخت‌های معرفتی، خردگرایی، آزاداندیشی و... در جوامع اسلامی به ضعف و رکود گراید. در عین حال، بروز اختلاف‌های عمیق اجتماعی و منازعات فراگیر سیاسی، جایگزینی نظام اقتصادی تیولی به جای نظام سنتی اقتصاد اسلامی و... هرچه بیشتر رکود فکری - فرهنگی در شرق جهان اسلام و به تبع آن در غرب جهان اسلام را دامن زد و به‌طور کلی گسست عمیقی در جریان روبه‌بیشرفت تمدن اسلامی پدید آورد. گرچه از آن پس تا سده چهاردهم هجری دولت‌هایی همچون ایوبیان، ایلخانان، عثمانیان، ممالیک، تیموریان، صفویان و مغولان هند در جهان اسلام سر برآوردند، ولی ظهور این دولت‌ها را جز در تحولی سیاسی که دست به دست‌شدن قدرت‌ها را در پی داشت نمی‌توان دید. به بیان





بهتر، هیچ کدام از دولت‌های پیش گفته - به ویژه دولت صفویه که بیش از دیگر دولت‌ها خاستگاه فکری و فرهنگی داشت - نتوانستند جز تحولی مقطعی و منطقه‌ای، تحولی بنیادین و فراگیر در فکر و فرهنگ کهنه و بسته شده در پيله‌های تقلید و تعصب مسلمانان آن هم در گستره انسانی و جهانی اسلام پدید آورند.

نتیجه آن شد که تمدن اسلامی از اوایل سده ششم تا میانه سده چهاردهم با آهنگی کند همراه با فراز و فرودهای عمدتاً سیاسی به حیات خود ادامه دهد و سرانجام در مواجهه با فرهنگ و تمدن نوظهور غربی که به موازات دوره ضعف و رکود تمدن اسلامی (اوایل سده ششم تا میانه سده چهاردهم هجری) در حال شکل‌گیری بود، قرار گیرد و در میانه‌های سده چهاردهم هجری / اوایل سده بیستم میلادی از میدان بیرون شود. فروپاشی خلافت عثمانی و الغای رسمی آن در ۱۳۴۲ق. / ۱۹۲۴ و وقوع نهضت مشروطه در ایران و سپس فروپاشی دولت قاجار مظهرهای پایانی بر کتاب تمدن درخشان اسلام بودند. در مقیاس وسیع سرزمینی، تمدن اسلامی در این دوره را متغیر مداخله‌گر فرهنگ ترکی و عنصر ترک رقم زد، به گونه‌ای که کوشش‌های خستگی‌ناپذیر دانشمندان ایرانی دوره ایلخانی و دانشمندان مسلمان دوره‌های ممالیک، عثمانی، صفوی و مغولان هند هم نتوانست مرهمی بر زخم‌های عمیق فقر فکری - فرهنگی و آسیب‌های اجتماعی و... حاصل از دوره سلطه ترکان بر شرق جهان اسلام بگذارد. سنت‌گرایی و تقلید همه‌جانبه مسلمانان از گذشتگان بدون عقلانیت و نوآوری‌های فکری - علمی و دورماندن و دورشدن عالمان مسلمان از متن به حاشیه تمدنی و آخرت‌گرایی و آخرت‌اندیشی غالب آنان مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره بود.

۶. دوره زوال تمدن اسلامی و سلطه فرهنگ و تمدن غربی (از میانه سده چهاردهم تا

اواخر این سده)

تمدن اسلامی - و نه فرهنگ اسلامی که به‌رغم ضعف و رکود عارض شده بر تمدن اسلامی همچنان بر جای ماند - گرچه توانست در دوره پنجم با تکیه بر عنصر قدرت و بازسازی موارث تمدنی گذشته خود از اوایل سده ششم تا میانه سده چهاردهم هجری دوام آورد، ولی آهنگ تدریجی ضعف و زوال آن آغاز شده بود. این در حالی بود که به موازات آن، تمدنی در غرب جهان اسلام بر مبانی فکری و معرفتی نوینی به تدریج در حال شکل‌گیری بود؛ تمدنی که از دل ویرانه‌ها و خاکستر قرون وسطی و بن‌مایه‌های مأخوذ از فرهنگ و تمدن اسلام سر برآورد و تا اوایل سده بیستم میلادی / میانه سده چهاردهم قمری

به تمدن برتر و مسلط بر جهان و نیز جهان اسلام بدل شد. تمدن جدید غربی در مواجهه با رقیب دیرینه خود، یعنی تمدن اسلامی نیز توانست فاتق آید و آن را از صحنه خارج کند و بر مرده‌ریگ آن مسلط گردید. زوال تمدن اسلامی (یعنی ساختار فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حاکم بر جهان و سرزمین‌های اسلامی)، در این دوره در نتیجه سه متغیر زیر بود: ۱. متغیر زمینه‌ای به‌جای‌مانده از دوره پنجم (یعنی ضعف و رکود)؛ ۲. متغیر مستقل عَرَضی، یعنی نوع نگاه مسلمانان به دین و فهم آنان از آموزه‌های دینی در هر دوره و از جمله در این دوره که ویژگی‌های آن عبارت بود از: الف) دین‌داری اسمی، رکود عقلانیت دینی، جدایی میان دین و دنیا، دین‌ورزی غیر کاربردی و یا سطحی‌نگر بسیاری از عالمان مسلمان و اجتهاد تقلیدی آنان به‌جای اجتهاد اصولی کارآمد؛ ب) نگاه مفتون و حیرت‌زده بسیاری از نخبگان فکری و کارگزاران سیاسی به مظاهر تمدن غربی؛ ۳. متغیر مداخله‌گر غربی، یعنی تمدن نوظهور غرب که با بهره‌گیری از سلاح علم (تجربی)، ثروت و قدرت الگویی نوین با قابلیت‌ها و مظاهر خیره‌کننده‌ای از فرهنگ و تمدن را عرضه کرده بود.

خودباختگی فرهنگی - تمدنی مسلمانان و استحاله آنان در فرهنگ غربی و رسوخ تدریجی تمدن جدید غربی در شئون مختلف زندگی مسلمانان و نیز وابستگی سیاسی همه حکومت‌ها و دولت‌ها در سرزمین‌های اسلامی به دولت‌های غربی و شرقی از ویژگی‌های برجسته این دوره از تمدن اسلامی است.

۷. دوره تجدید و بازآفرینی تمدن اسلامی (از اوایل سده پانزدهم هجری قمری تاکنون / میانه سده چهاردهم هجری شمسی تاکنون).

دوره زوال تمدن اسلامی و سلطه فرهنگ و تمدن غربی که از میانه سده چهاردهم تا اواخر این سده به درازا کشید، نزدیک بود به محو کامل تمدن اسلامی در تمدن غربی بینجامد و حتی بیم آن می‌رفت که فرهنگ اسلامی یعنی باورها، ارزش‌ها، آداب، سنن، مقررات، قوانین، معارف و علوم و همه سرمایه‌های معنوی اسلام و مسلمانان در برابر هجوم سنگین فرهنگ و تمدن مادی غرب محو گردد، اما به‌موازات واکنش منفعلانه بسیاری از عالمان مسلمان و نیز کنش غرب‌گرایانه سیاست‌مداران و کارگزاران سیاسی و بسیاری از تحصیل‌کردگان و روشنفکران غربی، جریان نواندیش دینی از متن روحانیت با موضعی کنش‌گرا در واکنش به سلطه فرهنگی - تمدنی غرب پدید آمد. سلسله‌جنبان این جریان سید جمال‌الدین اسدآبادی (د: ۱۳۱۴ یا ۱۳۱۵ق.) بود که طنین بیداری فکری و بازگشت به



خردورزی و خودشناسی را در گوش مسلمانان درافکند. جریانی را که او پیش از فروپاشی دولت عثمانی و قاجاری بنیان نهاد و پیروانش ادامه دادند، سرانجام در اندیشه امام خمینی و در قالب نظریه ولایت فقیه تبلور یافت و به پدیده انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی انجامید. تجدید و بازبانی فرهنگ و تمدن اسلامی در این دوره نیز از سه متغیر زیر تأثیر پذیرفته بود: ۱. فکر اجتهادی و نواندیش دینی به عنوان متغیر مستقل عرضی؛ ۲. پیشینه و نقش ویرانگر تمدنی غرب در سرزمین‌ها و جوامع اسلامی به عنوان متغیر مداخله‌گر؛ ۳. خودباختگی‌ها و عقب‌ماندگی‌های همه‌جانبه تمدنی مسلمانان به عنوان متغیر زمینه‌ای بجای‌مانده از دوره پنجم و ششم.

نتیجه‌گیری

دوره‌بندی تمدن اسلامی از بایسته‌ها و ضرورت‌های مطالعاتی تاریخ تمدنی اسلام است؛ تمدنی که به نظرنگارنده می‌توان آن را در هفت مرحله دوره‌بندی کرد: ۱. با بعثت رسول خدا ﷺ و هجرت از مکه به مدینه پدید آمد و هویت تقویمی یافت؛ ۲. طی فرایندی تاریخی به تدریج در جغرافیایی وسیع گسترده شد؛ ۳. دستاوردهای فرهنگی و تمدنی دیگر اقوام و ملل را اخذ کرد؛ ۴. به خلاقیت و شکوفایی رسید؛ ۵. با دورشدن از خردگرایی، آزاداندیشی و... به ضعف و رکود گرایید؛ ۶. در مواجهه با فرهنگ و تمدن نوظهور غربی به زوال گرایید و شاکله‌های آن فروپاشید؛ ۷. با بازگشت به آموزه‌های ناب و اصیل فرهنگ اسلامی برگرفته از تعالیم قرآن و سنت در پی آن است تا صورت و شاکله تمدنی‌اش را تجدید کند و حیات دوباره یابد.



نظر
مقدم

کتابنامه

* قرآن کریم
* نهج البلاغه

۱. ابن هشام (۱۳۷۸)، السیره النبویه، قم: انتشارات مصطفوی (افست).
۲. امیری، علی (۱۳۹۲)، خرد آواره، کابل: انتشارات امیری.
۳. بورلو، ژوزف (۱۳۸۶)، تمدن اسلامی، ترجمه اسدالله علوی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۴. بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۳)، آثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۵. _____ (۱۹۲۳)، الآثار الباقیه، به کوشش ادوارد ساچو، لایزیک: دار صادر (افست).
۶. جعفریان، رسول (۱۳۸۵)، «نگاهی به ادوار تمدن اسلام»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۰۸ - ۱۰۷، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲)، لغت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
۸. سپهری، محمد (۱۳۸۹)، تمدن اسلامی در عصر امویان، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۹. سجادی، سیدجعفر (۱۳۳۸)، فرهنگ لغات و اصطلاحات فلسفی، تهران: چاپخانه سعدی.
۱۰. سیدجعفر مرتضی عاملی (بی‌تا)، تحقیقی درباره تاریخ هجری، تهران: انتشارات واحد تحقیقات بنیاد بعثت.
۱۱. کتاب مقدس، ترجمه انجمن پخش کتب مقدسه، بی‌تا، بی‌جا.
۱۲. گرهارد، دیتریچ (۱۳۸۴)، «دوره‌بندی در تاریخ»، ترجمه بیتا پوروش، فصلنامه گلستان هنر، ش ۱.
۱۳. مسعودی، علی بن حسین (بی‌تا)، التنبيه والاشراف، قاهره: دار الصّاوی للطبع والنشر والتألیف.
۱۴. مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۱)، دائرةالمعارف فارسی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.



۱۵. مگّی، محمد کاظم (۱۳۸۳)، تمدن اسلامی در عصر عباسیان، ترجمه محمد سپهری، تهران: انتشارات سمت.
۱۶. میکل، آندره (۱۳۸۱)، اسلام و تمدن اسلامی، ترجمه حسن فروغی، تهران: انتشارات سمت.
۱۷. نبی، ابوالفضل (۱۳۶۵)، تقویم و تقویم‌نگاری در تاریخ، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۸. نفیسی، علی اکبر (ناظم الاطباء) (۱۳۴۳)، فرهنگ نفیسی، تهران: کتاب‌فروشی خیام.
۱۹. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۴)، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۰. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی‌تا)، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر (افست قم).



نگار
صدر